



# **درس بیست و سوم**

**سوره انعام: آیات (۷۷ - ۸۳)**

## درس بیست و سوم سوره انعام: آیات (۷۷ - ۸۳)

نکات مهم آیات:

۱. حضرت ابراهیم ع با افول ماه و خورشید، از آن‌ها هم براءت جست؛ چرا که تغییرپذیر بودند؛
۲. حضرت ابراهیم ع یک شخص «حنیف: حق گرا» بود، پس اعلام کرد که من فقط الله را می-پرستم؛
۳. قوم ابراهیم ع او را به عذابی از سوی بت‌ها تهدید کردند؛ ولی او فرمود: من نمی‌ترسم؛

۴. امنیت دنیا و آخرت از آن کسانی است که در

مسیر هدایت الهی قدم بردارند؛

۵. «ظلم و گناه»، ایمان را می پوشاند و اثر ایمن

بخشی آن را نابود می کند؛

۶. در برابر تهدیدات و ادعاهای توخالی مشرکان،

ابراهیم ع از حجت بالغه (علم و هدایت الهی و

شهود باطن) برخوردار بود.

### لغات درس بیست و سوم

بازِغاً:	شکافنده تاریکی، طلوع کننده	حَنِيفًا:	ایمان خالص، حق گرا
أَفْلَ:	ناپدید شد	حَاجَةً:	با او ستیز کرد، با او مجادله کرد
لَئِنْ:	اگر	أَتُحَاجُّونِي:	آیا با من ستیز می کند؟
لَأَكُونَنَّ:	حتماً خواهم بود	هَذَا:	مرا راهنمایی کرد
الشَّمْسِ:	خورشید	أَخَافُ:	می ترسم
أَفَلَتَ:	غروب کرد، ناپدید شد	وَسَعَ:	وسعت دارد
بَرِيءٌ:	بیزار	تَذَكَّرُونَ:	متذکر شوید
مِمَّا:	از آنچه	أَشْرَكْتُمْ:	شریک قرار دادید
تُشْرِكُونَ:	شریک قرار می دهید	سُلْطَانًا:	دلیلی، برهانی
وَجَهَّتْ:	متوجه کردم	أَيُّ:	کدام یک
وَجْهِي:	روی خود را	الْفَرِيقَيْنِ:	دو دسته
فَطَرَ:	پدید آورد	أَمِنْ:	ایمنی، امنیت
أَحَقُّ:	سزاوارتر	نَرَفَعُ:	بالا می بریم
يَلْبَسُوا:	می پوشانند، آلوده می کنند	شَاءُ:	می خواهیم
مُهْتَدُونَ:	هدایت شدگان	تِلْكَ:	آن
آتَيْنَاهَا:	دادیم آن را		

آیه ۷۷: فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ  
قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

**ترجمه:** و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت:  
این پروردگار من است! آنگاه چون ناپدید شد،  
گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً  
از گروه گمراهان بودم.

### تفسیر:

حضرت ابراهیم ع پس از شکست «ستاره پرستان»  
بابل و کلدان عراق به سراغ «ماه پرستان» رفت تا با  
جدال احسن آن‌ها را هم مجاب کند؛ بنابراین وقتی  
ماه تابان را دید، برای فراهم کردن زمینه مناظره،

خود را همفکر و هم عقیده آنها نشان داد و گفت: این ماه، پروردگار من است! و چون ناپدید شد، گفت: اگر پروردگار من این گونه باشد که افول کند و مرا هدایت نکند، قطعاً من گمراه خواهم شد. آن حضرت در این جا هم از استدلال «محبت رب» استفاده کرد؛ یعنی: کسی و چیزی می تواند محبوب من باشد که همواره حضور داشته باشد و این ماه نمی تواند محبوب من باشد؛ زیرا پس از مدتی، افول می کند.<sup>۱</sup>

لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ : این جمله به منزله کنایه از بطلان ربوبیت ماه است، چرا که آن جناب در آغاز بحث، ربوبیت ستاره را به

ملاک غروب کردن که ملاکی عام است، ابطال کرده بود. آن گاه به ماه می‌رسد و می‌بیند که آن نیز غروب کرد، برمی‌گردد به آن سخنی که در باره ستاره فرموده بود: «من غروب‌کنندگان را دوست ندارم» لاجرم بدون این که دو باره همان سخن را تکرار کند، به کنایه گفت: «اگر پروردگار هدایت‌م نکند...»، و این کلام به خوبی می‌فهماند که گفتار قبلی‌اش که فرموده بود: «ماه پروردگار من است» نیز گمراهی است، و اگر بخواهد بر آن گمراهی ایستادگی به خرج دهد، یکی از همان گمراهانی خواهد بود که قایل به ربوبیت ماه بودند.<sup>۲</sup>

**نکته:** حضرت ابراهیم ص بر پایه ادب توحیدی، در این آیه، هدایت را به خدا و ضلالت را به خود نسبت می‌دهد.<sup>۳</sup>

\*\*\*\*\*

□ آیه ۸۷: فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

**ترجمه:** پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: این پروردگار من است؛ این بزرگ‌تر است! و هنگامی که افول کرد، گفت: ای قوم من! من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید، بیزارم.

## تفسیر:

وقتی صبحگاهان فرارسید و خورشید را درخشان دید، برای زمینه سازی جدال فرمود: این که از همه بزرگ تر و پر نورتر است، پروردگار من است.<sup>۴</sup> اما با غروب خورشید، آن حضرت نیرو گرفت و با جرئت خطاب به قوم خود گفت: من از خدایان شما بیزارم؛ چگونه من می توانم این غروب کنندگان را با خدای خودم که آفریننده من و شما و این اجرام سماوی است، شریک قرار دهم؟!<sup>۵</sup>

## سؤال و جواب

۴. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۴۰.  
 ۵. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۵۷.

**سؤال:** چگونه ممکن است پیغمبری همچون ابراهیم ع با اشاره به ستاره یا خورشید بگوید: هذا ربی؛ این پروردگار من است؟

**جواب:** آن حضرت وقتی می گوید: این پروردگار من است، به عنوان یک خبر قطعی نیست بلکه به عنوان یک احتمال است که برای تفکر و پیدا کردن حقیقت به کار می رود. بدیهی است در چنین مواردی، اشکال ندارد؛ چنان که امام باقر ع فرمود:.... سخن او کفر نبود و هر کس برای تحقیق و تفکر چنین بگوید، همانند ابراهیم ع خواهد بود.<sup>۶</sup>

\*\*\*\*\*

❖ آیه ۷۹: اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهَیْ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ  
وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ

**ترجمه:** من از روی اخلاص پاکدلانه روی خود را  
به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را  
پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.

### تفسیر:

مشرکان، اصل وجود خدا را باور داشتند و وجود  
ربّ را برای تدبیر نظام هستی لازم می دانستند، لیکن  
در مقام تشخیص و تطبیق، گاه بر اثر جهالت و غفلت

و گاه از سر عمد و تجاهل و روی تعصب و هواپرستی، خدایان دروغین را می‌پرستیدند. اینک حضرت ابراهیم ع پس از نفی معبودهای پنداری و اعلان صریح برائت از «پرستش اصنام و افلاک»، به معرفی ربّ حقیقی می‌پردازد که محبت او در سرشت همگان است.<sup>۷</sup> این خدا همانند اصنام، ساختنی نیستند و همچون افلاک افول کننده نیست، که هرچه مصنوع یا افول کننده باشد، حادث است؛ ولی خدای من آفریدگار همه جهان است.<sup>۸</sup>

وَجَهَّتْ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ: لِلَّذِي، لام در این واژه، نشان هدف است؛ یعنی تنها غایت

۷. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۴۹.  
۸. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۵۹.

و هدف نهایی در هر کاری به خصوص عبادت، خداوند است. فَطَرَ: ابراهیم ع از واژه «آفرینش» بهره می برد؛ زیرا آن ها آفریدگاری خدا را قبول داشتند و به آن ها می فهماند که همان خدایی که هستی را آفریده، هم او هم تدبیرکننده آنهاست. البته واژه مذکور، بیانگر نوع خاصی از آفرینش است نه مطلق خلقت. گویا ابراهیم ع قصد دارد خدا را به عنوان محبوبی معرفی کند که درون فطرت انسان ها جا گرفته است. حَنِيفًا: حنیف کسی است که از باطل روی می گرداند و به حق گرایش می یابد. پیامد این خصلت این است که همه جانبه، یگانه پرست شود و از شرک روی گردان باشد. برپایه این چند آیه،

ابراهیم ع این مراحل را قاطعانه پشت سر گذاشته است: ۱. نفی محبت معبودهای دروغین؛ ۲. نفی هدایت غیر خدا؛ ۳. اظهار انزجار از شرک؛ ۴. اثبات توحید ربوبی.<sup>۹</sup>

\*\*\*\*\*

□ آیه ۸۰: وَحَاجَّةُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

**ترجمه:** و قومش با او به ستیزه پرداختند. گفت: آیا با من در باره خدا محاجه می کنید؟ و حال آنکه او مرا راهنمایی کرده و من از آنچه شریک

او می‌سازید بیمی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد؛ علم پروردگارم به هر چیزی احاطه یافته است، پس آیا متذکر نمی‌شوید؟!

### تفسیر:

وَحَاجَّةٌ: مجاجّه، عبارت است از آوردن دلیل از جانب هریک از مدعیان برای اثبات حقانیت خویش. محاجّه‌ها و احتجاجات ابراهیم ع دوگونه بود: ۱. احتجاجات وی با مردم که آیات قبلی به آن-ها اشاره داشت؛ ۲. احتجاجات و مناظره‌های مردم با آن حضرت پس از شنیدن بیزاری ابراهیم ع از بت‌های آنها، که این آیه و آیه بعد به این مورد پرداخته است.<sup>۱۰</sup>

در این محاجّه، بت پرستان به تهدید رو آورده و به پیامبرشان می گویند: اگر از بدگویی خدایان ما دست برنداری، گرفتار خشم آنان خواهی شد! تهدیدات آنها از آن جهت بود که خود را مسئول دفاع از بت های شان می دانستند. سردمداران شرک که یارای مقابله علمی با ابراهیم ع را نداشتند با ایجاد رعب و وحشت مردم را از گرویدن به او باز می داشتند و از آنها می خواستند از خدایان خود دفاع کرده، تا این که ابراهیم ع را در آتش افکنند.<sup>۱۱</sup>

قَالَ أَتَحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ : حضرت ابراهیم ع می فرماید: چرا در باره خداوند یگانه با من گفتگو و مخالفت می کنید؛ در حالی که خداوند مرا در پرتو

دلایل منطقی و روشن به واسطه دیدن ملکوت عالم،  
به راه توحید هدایت کرده است.<sup>۱۲</sup>

وَلَا أَخَافُ... رَبِّي شَيْئًا : ابراهیم ع در این جا به  
تهدیدات مشرکان پاسخ می دهد: بت های شما هیچ  
قدرت و نفوذی در عالم هستی ندارند. در پناه  
خداوند که «رب العالمین» است، هیچ آسیبی از هیچ  
چیزی به من نمی رسد، حتی آتشی که سوزاننده  
است، بدون اجازه او مرا نمی سوزاند. آیا شما با  
دیدن این همه معجزه و ارائه ادله کافی، از خواب  
غفلت بیدار نمی شوید و پند نمی گیرید (أَفَلَا  
تَتَذَكَّرُونَ)؟!<sup>۱۳</sup>

\*\*\*\*\*

۱۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۱۷.

۱۳. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۶۲ - ۱۶۸.

□ آیه ۸۱: وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ  
 أَنْكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ  
 الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

**ترجمه:** و چگونه از آنچه شریک [خدا] می  
 گردانید بترسم با آنکه شما خود از این که چیزی  
 را شریک خدا ساخته‌اید که [خدا] دلیلی در باره  
 آن بر شما نازل نکرده است، نمی‌هراسید. پس  
 اگر می‌دانید، کدام یک از [ما] دو دسته به ایمنی  
 سزاوارتر است؟!

### تفسیر:

این آیه، ادامه احتجاج حضرت ابراهیم ع با مشرکان  
 است که آشکارکننده تناقض میان گفتار و کردار

آنان است؛ این گونه که: شما به من می گوید از بت -  
 های شما باید بترسم، در حالی که ترس ندارند؛ ولی  
 شما از خدایی که باید بترسید، نمی هراسید؛ پس من  
 که پیشنهاد شما را نمی پذیرم و از بت های شما  
 هراسی ندارم، از امنیت برخوردارم نه شما که از  
 خدای توانا نمی ترسید.<sup>۱۴</sup>

مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا : شما چیزی را شریک  
 خدا قرار می دهید که هیچ گونه دلیلی از جانب  
 خداوند بر صحت آن نازل نشده است.<sup>۱۵</sup> نه «دلیل  
 عقلی» بر آن وجود دارد که آن «سلطان داخلی»  
 است و نه «دلیل نقلی» که آن «سلطان خارجی»

۱۴. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۷۵؛ المیزان، ج ۷، ص ۲۷۷.

۱۵. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۶۵.

است.<sup>۱۶</sup> از این جمله فهمیده می‌شود که هر کسی سخنی بگوید یا پیرو مذهبی باشد و دلیل بر صحت آن نداشته باشد اهل باطل است.<sup>۱۷</sup>

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ : برای اثبات حقانیت باید به «برهان عقلی» یا «دلیل نقلی» یا «شهود باطن» توسل جست. مشرکان از هیچ یک بهره نداشتند؛ در حالی که ابراهیم ع از هر سه استدلال برخوردار بود. با این حال کدام یک از دو باید ترسان باشد و کدام یک در امنیت بسر برد؟! آن حضرت وجدان آن‌ها را فراخوانده تا خود قضاوت کنند و پاسخ دهند.<sup>۱۸</sup> آیا ما که خدا را از

۱۶. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۷۵.

۱۷. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۶۵.

۱۸. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۷۸.

روی دلیل شناخته و عبادت خود را متوجه او ساخته‌ایم، به ایمنی سزاوارتریم یا شما که در برابر بت‌ها سجده می‌کنید و تعصب و جمود شما را فرا گرفته است؟! اگر عقل خود را به کار اندازید این حقیقت برای شما روشن می‌شود و میان حق و باطل تمیز می‌دهید.<sup>۱۹</sup>

\*\*\*\*\*

□ آیه ۸۲: الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ

**ترجمه:** کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند.

### تفسیر:

این آیه، ادامه پاسخ حضرت ابراهیم ع است به این سؤال: کدام یک از ما مؤمن یا مشرک (به ایمنی سزاوار است؟ صدر آیه به دو محور اصلی هدایت پرداخته است: ۱. حسن فاعلی (الَّذِينَ آمَنُوا)؛ ۲. حسن فعلی (لَمْ يَلْبِسُوا). متعلق ایمان در اینجا،

«ربوبیت خدا» است، نه اصل وجود خالق؛ چرا که مشرکان به خالق ایمان داشتند. در هر صورت، جواب آن حضرت این است: «امینت در دنیا و آخرت» و «هدایت»، تنها از آن کسانی است که ایمان‌شان را به ظلم شرک نیالوده باشند.<sup>۲۰</sup>

يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ : اصل ایمان به خدا فطری است و از بین بردنی نیست، ولی می‌توان آن را در پوشش گرفت و موقتاً از کار انداخت،<sup>۲۱</sup> در این صورت است که «ایمان» تأثیر خود را از دست می‌دهد؛ زیرا ظلم، اثر ایمان را فاسد می‌کند.<sup>۲۲</sup> و اما مراد از «ظلم در آیه» چیست؟ گرچه ظلم در آیه شریفه را برخی

۲۰. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۸۶.

۲۱. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۹۰.

۲۲. المیزان، ج ۷، ص ۲۸۰.

به «شرك» برگردانده اند<sup>۲۳</sup>، ولی بهتر است بگوییم که این ظلم عبارت است از هرگونه گناهی که ایمان را تیره و تار سازد و البته «شرك» از مصادیق روشن آن است.<sup>۲۴</sup>

لَهُمُ الْأَمْنُ: امن در مقابل خوف است و مراد آیه، امن و ایمنی از هر نوع مجازات در دنیا و آخرت است؛ خواه آن عقوبت، حوادث طبیعی (طوفان، سیل، ...) باشد یا ناهنجاری‌های اجتماعی و مفسد اخلاقی یا دشمنی و درگیری‌های داخلی و منطقه‌ای و جهانی یا اختلافات خانوادگی یا اضطرابات روحی و روانی. در مقابل، بی ایمانی و ظلم، اصلی‌ترین

۲۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۶۶؛ روان جاوید، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲۴. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۹۰.

عامل عقوبت‌های آخرتی و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی است.<sup>۲۵</sup>

وَهُمْ مُهْتَدُونَ: «مُهْتَدُونَ» کسانی هستند که از مرتبه عالی هدایت برخوردارند. مؤمنانی که هم دارای طهارت باطن و حسن فاعلی‌اند و هم دارای عمل صالح و حسن فعلی، از مرتبه عالی هدایت الهی و امنیت برخوردارند.<sup>۲۶</sup>

\*\*\*\*\*

□ آیه ۸۳: وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ  
نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

۲۵. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۹۱، ۱۹۲.

۲۶. تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۹۲.

**ترجمه:** و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کس را که بخواهیم، فرا می بریم؛ زیرا پروردگار تو حکیم داناست.

### تفسیر:

مراد از حجت در آیه «حجت بالغ الهی» است در برابر «حجت باطل مشرکان». «حجت بالغ» همان حجت فطری است که پیامبران برای شکوفایی آن آمده‌اند.<sup>۲۷</sup> این که در اشاره به جهت، لفظ «تلك» را که مخصوص اشاره به دور است به کار برده برای تعظیم و احترام آن حجت بوده است، چون حجت

ذکر شده حجتی قاطع است که مقدمات آن از فطریات گرفته شده است.<sup>۲۸</sup>

نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ : به این دو جمله توجه کنید، با هم چه فرقی دارند؟ «درجه فلانی بالا رفته»، «فلانی چند درجه بالا رفته». در میان عرف این دو با هم فرقی ندارند، ولی در امور تکوینی و حقیقی با هم فرق دارند. در جمله اول، شخصیت فرد ثابت است، اما به حیثیت اعتبار و دریافت چند درجه‌ای، فقط درجه اش بالا می‌رود؛ اما در جمله دوم، شخصیت و حقیقت شخصی رشد می‌کند. بر این اساس، جمله دوم در باره حضرت ابراهیم ع صادق است و آن حضرت به وسیله «هدایت و علم» ارتقاء

درجه گرفته است. هدایت او، هدایت خاص بود و علم او با ارائه ملکوت، محقق گردید.<sup>۲۹</sup> با این حال، مراد آیه فقط ابراهیم ع نیست، بلکه هر بنده‌ای با «اطاعت خالصانه» می‌تواند ارتقاء درجه بگیرد.<sup>۳۰</sup>

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ: بالا رفتن درجه حقیقی انسان‌ها بر اساس «علم خدا به لیاقت آن‌ها» و «حکمت الهی» صورت می‌گیرد و حضرت ابراهیم ع از این قاعده مستثنی نیست.<sup>۳۱</sup> بدون شک تفاوت ذاتی انسان‌ها هم براساس همان «علم و حکمت الهی» است.<sup>۳۲</sup>

۲۹. تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۰۵.

۳۰. تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۰۶.

۳۱. المیزان، ج ۷، ص ۲۸۶؛ روان جاوید، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۷۰.

